

فصلنامه علمی - پژوهشی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء(س)
سال سیزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۵، پیاپی ۳۰

بررسی مستندات روایی قاعده معذوریت مجتهد و سیر تحول پذیرش آن در شیعه

مهدی جلالی^۱

سمانه ابریشمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۰۳/۰۳

چکیده

قاعده روایی "لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَ لِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ" که در این پژوهش از آن به «نظریه معذوریت» تعبیر شده، تلخیص روایتی منقول از عمرو بن عاص و ابوهریره، در کتب حدیثی اهل سنت می‌باشد، که بیشتر در جواز اجتهاد و اثبات عقیده مخطئه به آن استناد شده و شیعه آن را تلقی به قبول نموده است. در این مقاله برای تبیین علل ردّ یا قبول یا شهرت این روایت در بین علمای شیعه از زمان

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد
a.jalaly@ferdowsi.um.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

ss79mm@yahoo.com

حضور تا عصر حاضر، به بررسی سیر تلقی به قبول آن پرداخته شده است. به این منظور پیش از پرداختن به آراء شیعه در این باب، ابتدا صحت روایت بنابر معیارهای اهل سنت اثبات شده، و سپس به اجمال چگونگی بهره‌گیری از آن توسط علمای اهل سنت ذکر شده است، تا تصویری از فضای جامعه اسلامی در قرن‌های مختلف ترسیم گردد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که معذورت مخطی در شیعه در قرن هفتم، به دنبال جدایی کامل معنای اجتهاد و قیاس در بین امت اسلامی، توسط محقق حلی رسماً پذیرفته و برای آن ادله‌ای عقلی بیان شد که فقها و اصولیان قرون بعد در تکمیل و تقویت آن کوشیدند؛ تا در قرن ۱۳ بخاطر هماهنگی اصول اخذ شده از روایت توسط اهل سنت با اصولی که شیعه براساس کتاب و سنت و عقل پذیرفته، بر تلقی به قبول روایت اذعان شد.

واژه‌های کلیدی: قاعده معذورت، مجتهد، مخطئه، مصوبه.

۱. مقدمه

اجتهاد از بحث‌های فقهی - اصولی است، که در صحت اصل آن و در فروعش، نظیر بحث تخطئه و تصویب، همواره اختلاف بوده است. گروهی از عالمان غالباً سنی موسوم به مصوبه، قائل‌اند به اینکه حکم خداوند در موارد غیرمنصوص تابع آراء مجتهدان و در نتیجه متعدد است، و لذا به مصیب بودن همه مجتهدان در رأیی که به صدور فتوا و حکم شرعی از سوی آنان منجر می‌شود، اعتقاد دارند.

اما گروهی از عالمان فریقین موسوم به مخطئه بر این باورند که در هر واقعه‌ای حکم ثابت و لایتنغیری وجود دارد که اگر مجتهد بدان دست یابد، مصیب و در غیر این صورت

مخطی، ولی معذور است. البته بین افراد هر گروه نیز اختلافاتی وجود دارد، که به انقسام آنها منجر شده است (آخوند خراسانی، بی تا، ص ۴۶۸-۴۶۹).^۱

اغلب فقیهان و اصولیان شیعه و سنی - اعم از متقدم و متأخر - بخشی از کتاب خود را به مناقشه بین مصوبه و مخطئه اختصاص داده‌اند و یا در ضمن بحثهای دیگر به تناسب آنرا مطرح کرده‌اند و نیز مقالاتی در این خصوص منتشر گشته است، از جمله: «تخطئه و تصویب» در دانشنامه جهان اسلام، «تخطئه و تصویب از نظر غزالی و اصولیین امامی» در مجله جاویدان خرد (بهار ۸۸) از سید مصطفی محقق داماد.

شایان ذکر است که همواره اهل نظر در علوم مختلف از احادیث صادره از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) بهره گرفته، آن را مبنای عقاید و نظرات خود قرار داده‌اند؛ از روایتی که بیشتر در جواز اجتهاد و بحث بین مصوبه و مخطئه به آن استناد گشته و خصوصاً در این دوران در مجامع علمی بسیار شنیده می‌شود و منسوب به حضرت رسول (ص) می‌باشد، عبارت: «لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ» است؛ که تلخیص روایتی منقول در کتاب‌های حدیثی اهل سنت می‌باشد، که شیعه آنرا تلقی به قبول نموده است.

در این پژوهش برای تبیین علل ردّ یا قبول یا شهرت این روایت در بین علمای شیعه، از زمان حضور تا عصر حاضر، سیر تلقی به قبول این روایت در شیعه مورد تفحص قرار گرفته است؛ به این منظور بررسی متن و سند روایت، و چگونگی توجیه استفاده از آن توسط عالمان اهل سنت ضرورت یافته، که صورت پذیرفته است.

۱. اصل تخییر در فقه شیعه، چیزی غیر از تصویب است، که در احکام تخییری مانند کفارات (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۱، ص ۸۸-۸۹)، و در تعارض دو روایت در صورتی که مرجح نداشته باشند، کاربرد دارد (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۱۸)؛ چنانکه شیخ صدوق در «من لایحضره الفقیه» بدان اشاره نموده است (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۳۵۱ و ۵۵۳). البته بنابر برخی روایات در صورت تساوی، وظیفه احتیاط و توقف می‌باشد.

۲. بسامد روایت معذوریت در کتب اهل سنت

این روایت که از زمان صحابه به نقل از رسول اکرم (ص)، در بین اهل سنت مطرح شده، از اوایل قرن دوم هجری بطور گسترده منتشر شد و به کتب وجوامع حدیثی اهل سنت راه یافت؛ وغالباً در ابواب مرتبط با حاکم وقاضی مطرح گشت.

نخستین بار معمر بن راشد (۹۶-۱۵۴هـ) در کتاب «الجامع» خود این روایت را با ذکر سند از خلیفه دوم عمر نقل می‌کند: ... أَنَّ أَبَا بَكْرٍ حِينَ اسْتُخْلِيفَ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ حَزِينًا، فَدَخَلَ عَلَيْهِ عُمَرُ، فَأَقْبَلَ عَلَى عُمَرَ يَلُومُهُ، وَقَالَ: أَنْ تَكَلَّفْتَنِي هَذَا، وَشَكَأَ إِلَيْهِ الْحُكْمَ بَيْنَ النَّاسِ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: "إِنَّ الْوَالِيَّ إِذَا اجْتَهَدَ فَأَصَابَ الْحُكْمَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ"، قَالَ: فَكَأَنَّهُ سَهَّلَ عَلَى أَبِي بَكْرٍ حَدِيثُ عُمَرَ (معمر بن راشد، ۱۴۰۳، ج ۱۱، ص ۳۲۸).

این شکل از روایت، بعد از معمر در بین قدمای اهل سنت - تنها در کتاب «فضائل الصحابه» احمد بن حنبل (۲۴۱هـ) و «شعب الایمان» بیهقی (۴۵۸هـ) دیده می‌شود (احمد، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۸۰؛ بیهقی، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۳۴).

پس از او: محمد بن ادریس شافعی (۱۵۰-۲۰۴هـ) روایت را در «مسند» خود می‌آورد (شافعی، ۱۴۰۰، ص ۳۵۵)؛ احمد بن حنبل (۱۶۴-۲۴۱هـ) ذیل نام عمرو بن عاص، در سه موضع، با سندهای متفاوت و با اندکی اختلاف در لفظ به نقل روایت می‌پردازد (احمد، ۱۴۲۱، ج ۲۹، ص ۳۰۸ و ۳۵۱ و ۳۵۴-۳۵۵)؛ بخاری (۱۹۴-۲۵۶هـ) این روایت را به سه سند مختلف نقل می‌کند، که اگرچه در سند اول با احمد مشترک است لکن در الفاظ اختلاف وجود دارد (بخاری، ۱۴۲۲، ج ۹، ص ۱۰۸)؛ مسلم (۲۰۶-۲۶۱هـ) به چندین سند، روایت مزبور را با همان سیاق بخاری می‌آورد (مسلم، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۴۲).

آخرین طریق مسلم به این روایت عبدالله دارمی (۱۸۱-۲۵۵هـ) است، که برخی کتاب «سنن» وی را در شمار صحاح سته شمرده‌اند (سیوطی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۹-۱۹۰)، در حالی که دارمی این روایت را در کتاب خود بیان نکرده است؛ ابوداود سجستانی (۲۰۲-۲۷۵هـ) روایت را با سیاقی همانند شافعی و اولین طریق احمد، لکن با سندی متفاوت نقل می‌نماید (ابوداود، بی تا، ج ۳، ص ۲۹۹)؛ ابن ماجه (۲۰۹-۲۷۳هـ)

این روایت را با نقلی که از لحاظ لفظ با ابوداود و طریق اول احمد و شافعی هماهنگی دارد، ذکر می کند (ابن ماجه، بی تا، ج ۲، ص ۷۷۶)؛ ترمذی (۲۰۹-۲۷۹هـ) روایت را با لفظی متفاوت از دیگران بیان کرده است (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۶۰۷)؛ و نسائی (۲۱۵-۳۰۳هـ) نیز که آخرین فرد از صاحبان صحاح می باشد، روایت مذکور را با سیاقی متفاوت و تنها از ابوهریره، مطرح می کند (نسائی، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۲۲۳).

البته ترمذی و نسائی این روایت را با یک واسطه از عبدالرزاق از معمر نقل می کنند، در حالی که عبدالرزاق در زمره روایت هایی که از معمر شنیده به روایت ابوهریره اشاره ای ندارد و ترمذی نیز می گوید: حدیث ابوهریره از این طریق حدیث حسن و غریب است، زیرا حدیث سفیان ثوری از یحیی بن سعید جز از این طریق نقل نشده است (ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۳، ص ۶۰۷).^۱

بعد از صاحبان کتب ششگانه اهل سنت نیز، این روایت به طرق مختلف و با تفاوتی اندک در تعبیر، در کتاب های اهل سنت وارد شده است، و معمولاً درباره اجتهاد حاکم، قاضی و مفتی (ابن عبدالبر (۴۶۳هـ)، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۸۸۲) و جواز اختلاف در فروع (ابن عربی (۵۴۳هـ)، بی تا، ج ۱، ص ۲۹۲؛ بیضاوی (۶۸۵هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۲)، و در توجیه اختلاف های موجود بین صحابه (از جمله: ابونعیم (۴۳۰هـ)، ۱۴۱۵، ص ۳۷۰؛ ابن تیمیه (۷۲۸هـ)، ۱۴۰۶، ج ۴، ص ۳۹۲؛ ج ۵، ص ۵۰۱؛ ج ۶، ص ۲۷؛ ابن حجر (۸۵۲هـ)، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۶۳؛ ج ۱۲، ص ۳۰۹) - خصوصاً در جنگ های دوره خلافت حضرت علی (ع) - و گاه نیز در توجیه چگونگی اختلاف حضرت داود و سلیمان (ع) در قضاوت به آن استناد شده است (از جمله: اسفراینی (۴۷۱هـ)، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۴۲۰؛ بغوی (۵۶۶هـ)، ۱۴۲۰، ج ۳، ص ۲۹۹) (به نقل از قائلان به اجتهاد انبیاء).^۲

مضمون حدیث، بعنوان برآیند نقل های مختلف، عبارت است از این سخن منتسب به رسول خدا (ص): "إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ".

۱. سند روایات نقل شده از این افراد، بطور کامل در نمودار مشخص است.

۲. چنانکه علمای اصولی اهل سنت نیز این آیه را در باب اجتهاد آورده اند؛ ر.ک: (جصاص (۳۷۰هـ)، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۶۷).

۳. بررسی متن و سند روایت معذورت

روایت مذکور با اختلافهای اندک در متن، مانند تبدیل «ف» به «و» یا «ثُمَّ»، اضافه یا کم شدن برخی کلمه‌ها، که همگی از باب نقل به معنا بوده و به مفهوم اصلی خدش‌های وارد نمی‌سازد تا به اضطراب متن منجر گردد، به ۳ طریق نقل شده است؛ چنانکه در نمودار صفحه بعد مشاهده می‌شود.

به منظور بررسی اسناد روایت، ناگزیر از بررسی احوال رجال آن نیز هستیم، و چون روایت از طریق اهل سنت مطرح شده، رجال سند باید از منظر رجالیان اهل سنت ارزیابی گردد.

بر این اساس، با توجه به نظریه عدالت صحابه، سند **روایت عمرو بن عاص** در تمام شاخه‌ها صحیح می‌باشد. **روایت ابوهریره** نیز در همه شاخه‌ها، صحیح است بجز سند دومی که بخاری برای آن ذکر می‌کند؛ زیرا این سند گرفتار ارسال و انقطاع می‌باشد. اما **سند روایت عمر بن خطاب** نیز مرسل^۱ و در نتیجه ضعیف است؛^۲ چنانکه این روایت در هیچ کتاب روایی معتبر اهل سنت، نیامده است.

۱. این روایت در زمره «بلاغات» است، زیرا در سند آن لفظ «بَلَّغَهُ» آمده، لکن اصحاب حدیث آنرا معضل می‌نامند که برخی نیز از آن به مرسل یاد می‌کنند؛ «معضل» روایتی است که دو نفر از صدر سند افتاده باشد، مثل روایت تابع تابعی و غیر او از رسول خدا (ص) یا صحابی، بدون ذکر وسائط (ر.ک: ابن صلاح، ۱۴۰۶، ص ۵۹-۶۰؛ نووی، ۱۴۰۵، ص ۳۶).
 ۲. چنانکه برخی علمای اهل سنت بعد از ذکر این روایت به ضعف آن به دلیل مشخص نبودن بعضی روات اشاره دارند؛ ر.ک: (بوصیری (ه)، ۸۴۰، ج ۵، ص ۳۸۹، ح ۴۸۹۵).

نکته‌ای در اینجا حائز اهمیت است و آن اینکه روایت مذکور گرچه از نظر اهل سنت صحیح می‌باشد، اما تلقی به قبول آن در شیعه (ر.ک: حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰-۴۱ و ۵۷۵-۵۷۶)^۱ در حالی صورت گرفته است که عمرو بن عاص را از منفورترین شخصیتهایی که پیامبر وی را لعن کرده (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۱۱۹) و ابوهریره را متهم به کذب (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۵۱؛ ج ۱۱، ص ۷۹ (به نقل از خصال، در روایتی از امام صادق(ع)) و مشهور به جعل (بروجردی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۴۹) می‌دانند.

۴. تعامل اهل سنت با روایت معذورت

با توجه به تعامل‌ها و مناظره‌ها و مناظره‌هایی که در طول تاریخ بین شیعه و اهل سنت صورت می‌گرفته، قبل از پرداختن به سیر تاریخی تلقی به قبول روایت در شیعه، گذری بر نحوه تعامل علمای طراز اول اهل سنت با این روایت در ادوار مختلف داریم، تا تصویری از فضای جامعه اسلامی در قرون مختلف - که موجب رد یا قبول روایت توسط علمای شیعه شده - را ترسیم کنیم.

۴-۱. گسترش و رواج روایت معذورت در میان اهل سنت

این روایت - چنانکه در نمودار مشخص است - در عصر صحابه و تابعان، خصوصاً در بین فقها، چندان شهرت نداشته است؛ بطوریکه از فقهای صحابه تنها عمر بن خطاب - صرف نظر از ضعف سند منتهی به او - و ابوهریره (۵۸هـ) (شیرازی، ۱۹۷۰، ص ۵۱) را می‌توان راوی این روایت دانست؛ البته عمرو بن عاص نیز در این طبقه قرار دارد، لکن در زمره فقها نمی‌باشد (شیرازی، ۱۹۷۰، ص ۳۶-۵۳) (وی را در زمره صحابه‌ای که فقها از ایشان روایت می‌کنند، قرار می‌دهد. ر.ک: همان، ص ۵۲).

۱. این روایت در بین شیعه - چنانکه خواهیم گفت - از قرن ۷ به بعد مورد قبول واقع شد. اما تصریح بر تلقی به قبول و تواتر و اجماع از قرن ۱۳ به بعد توسط برخی فقها مطرح شده است.

در عهد تابعان نیز، اگرچه راویان روایت در هر سه طریق تا یزید بن عبدالله بن هاد و یحیی بن سعید و عبدالله بن ابوبکر بن محمد و موسی بن ابراهیم در این طبقه قرار دارند، لکن تنها ابوسلمه بن عبدالرحمن (۹۴ یا ۱۰۴ هـ) (شیرازی، ۱۹۷۰، ص ۶۱)، و یحیی بن سعید (۱۴۳ هـ) (همان، ص ۶۶) از فقها بشمار می آیند. محدودیت نقل حدیث در این دوره، می تواند توجیهی بر اندک بودن راویان در این دو طبقه باشد (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۵۱). لکن از اواخر دوره تابعان، یعنی اوایل قرن دوم، به تدریج موانع نقل حدیث برداشته و زمینه تعلیم گسترده روایت فراهم گشت (همان، ص ۶۴).

این عدم شهرت روایت در حالی است که از دوره صحابه بنای اجتهاد بر مبنای ادله اربعه (کتاب، سنت، اجماع، رأی) برای استنباط احکام نهاده (همان، ص ۴۷-۵۱) و پایه های اعتقاد به تصویب و تخطئه گذاشته شد، بطوریکه از امیرالمؤمنین علی (ع) در ذم اختلاف علما در فتوا و ذم اهل رأی روایت شده است:

"در حکمی از احکام قضیه ای را نزد یکی از ایشان می برند که با رأی خود حکمی صادر می کند، سپس دقیقاً همان قضیه را نزد دیگری می برند که او برخلاف رأی اولی حکم می دهد، سپس همه قاضیان آن حکم نزد رئیس خود که آنان را به قضاوت گماشته، جمع می شوند و او رأی همه را تصدیق می نماید، حال آنکه خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، و کتابشان یکی است. آیا خدای سبحان آنها را به اختلاف امر فرمود و اطاعتش کردند یا آنها را از اختلاف بازداشت و معصیتش نمودند؟! یا آیا خدای سبحان دین ناقصی فرستاد و در تکمیل آن از آنها یاری خواست؟! یا آیا آنها شریکان خدایند که هر چه بگویند، خدا رضایت دهد؟! یا آیا خدای سبحان دین کاملی فرستاد و پیامبر (ص) در ابلاغ آن کوتاهی ورزید؟!...." (سیدرضی، ۱۴۱۴، ص ۶۰-۶۱، خ ۱۸).

۴-۲. أخذ برخی مبانی اصولی از روایت معذوریت بوسیله شافعی

در اواخر قرن دوم، با تدوین علم اصول فقه اهل سنت بوسیله ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی (۲۰۴ هـ) (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۸۰)، که از فقهای مکه و امام شافعی است

(ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۰، ص ۵-۷)، روایت معذورت برای نخستین بار بعنوان اصلی که مبنای بسیاری اصول دیگر می‌باشد، مطرح گردید.

شافعی در کتاب «الرساله» با تصریح بر اینکه قیاس و اجتهاد در این دوره به یک معنا استعمال می‌شده است (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۷۷)، بطوریکه می‌گوید: "علم اجتهاد به قیاس برای دست یافتن به حق است." (همان، ص ۴۷۹)، این روایت را دال بر تجویز اجتهاد (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۴؛ همو، ۱۴۲۳، ص ۱۹)، و امکان صواب و خطا در اجتهاد و رفع خطا از مجتهد (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۶-۴۹۷) می‌داند، و در معنای «صواب» و «خطا» مثال تعیین قبله را مطرح می‌کند و می‌گوید:

"نفس توجه [به سمت قبله] احتمال صواب و خطا دارد، حال اگر بخواهیم صواب و خطا را مشخص کنیم، می‌گوییم: فلانی در آنچه قصد نموده بود خطا نکرد، و دیگری در آنچه قصد نموده بود خطا کرد، در حالی که هر دو برای خواسته‌شان جهد و تلاش لازم را کردند." (همان، ص ۴۹۷-۴۹۸)

این سخن وی، به صراحت موضع وی در قبال تخطئه و تصویب را بیان می‌کند، همچنانکه ابوالبراهیم مُزنی شاگرد وی که از ائمه مذهب شافعی است، نیز می‌گوید:

"من می‌دانم که شافعی گفته است: بر خطا اجر نمی‌برد بلکه بر قصد ثواب اجر می‌برد، و این از نظر من حق است." (مُزنی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۴۰۷).

با این وجود برخی قائلند به اینکه از وی هر دو قول نقل شده (خطیب، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۱۴)، زیرا در مسأله تصویب یا تخطئه، نصی در نفی یا اثبات ندارد و لذا مستنبطان از کلام وی در مذهب او اختلاف کرده‌اند، اما اکثریت بر این باورند که حق را یکی می‌دانسته است (ابوالمعالی، ۱۴۰۸، ص ۲۹).

وی همچنین با استفاده از این روایت می‌گوید: "تکلیف، اجتهاد براساس ظاهر است، نه امور غیبی." (شافعی، ۱۳۵۸، ص ۴۹۷)، و قائل می‌شود به وسعت در اختلاف اجتهاد (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۰۰؛ همو، ۱۴۲۳، ص ۴۶-۴۷)، و عدم مکلف بودن فرد به حصول عین (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۳۱۸).

وی استناد می‌کند به آیات "وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِنَّهُ لَلْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ" * وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ" (بقره: ۱۴۹-۱۵۰) و از هر کجا بیرون آمدی، روی خود را بسوی مسجدالحرام بگردان، و البته این [فرمان] حق است و از جانب پروردگار توست و خداوند از آنچه می‌کنید غافل نیست.* و از هر کجا بیرون آمدی، [به هنگام نماز] روی خود را به سمت مسجدالحرام بگردان و هر کجا بودید رویهای خود را بسوی آن بگردانید، که در باب یافتن قبله است.

و نیز آیه "وَأَشْهِدُوا ذَوَىٰ عَدْلٍ مِنْكُمْ" (طلاق: ۲) و دو تن [مرد] عادل را از میان خود گواه بگیرید، که شهادت عدلین را از ابزارهای قضاوت معرفی می‌کند، حال آنکه دو نفر ممکن است از نظر فردی عادل و از نظر دیگری ناعادل باشند (شافعی، ۱۴۲۳، ص ۴۵).

همچنین عقیده دارد که اجتهاد حاکم، زمانی است که موضوع مدنظر در کتاب و سنت و اجماع نباشد، و آن را به روایت معاذ و این روایت مستند می‌کند؛ چراکه در این روایت لفظ اجتهاد آمده و اجتهاد قائم به عین نمی‌باشد، بلکه چیزی است که از نفس مجتهد نشأت می‌گیرد و رأی خود اوست، اما اگر از اصول باشد تبعیت از نفس جایز نیست (شافعی، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۱۶).

۳-۴. کوشش دیگر دانشمندان اهل سنت برای تکمیل کار شافعی

از اواخر قرن چهارم تا سقوط عباسیان توسط هلاکو - نوه چنگیز خان مغول - در اوایل قرن هفتم، به موازات ضعف سیاسی، جهان اسلام از نظر علمی (اجتهاد) هم دچار ضعف گشت، لذا علما به تقلید از فقهای گذشته گرایش پیدا کردند، اما در عین حال تلاش نمودند که مکمل مذاهب پیشوایان مذهبی خود باشند (گرچی، ۱۳۸۲، ص ۹۶-۱۰۱).

به منظور جلوگیری از اطاله بحث، برخی آراء مؤثر ایشان در این باب را اجمالاً

برمی‌شماریم:

۱- ادعای تواتر روایت: ادعا شد که امت روایت را تلقی به قبول کرده‌اند، و بر صحت و تأویل آن اجماع دارند، لذا به منزله متواتر است (ابویعلی (۴۵۸هـ)، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۵۴).

۲- رفع تعارض ظاهری با افزودن شرطی بر شروط اجتهاد: فقیه محدث، حمد بن محمد خطابی (۳۸۸هـ) (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۲۳ و ۲۷) در شرح این روایت و رفع تعارض ظاهری آن با برخی روایتها می‌گوید:

"مخطی بخاطر اجتهادش در طلب حق اجر می‌برد، زیرا اجتهادش عبادت است و بخاطر خطا اجری ندارد، بلکه فقط گناه از او برطرف می‌شود. این در مورد گروهی از مجتهدان است که جامع ابزار اجتهاد، و عارف به اصول و وجوه قیاس باشند؛ اما کسی که محلی برای اجتهاد ندارد، مکلف است و بخاطر خطای در حکم معذور نیست، بلکه بر او ترس بزرگترین وزر می‌رود. به دلیل حدیثی که بُریده از پیامبر (ص) نقل می‌کند که: "الْقَضَاءُ ثَلَاثَةٌ: وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ." و دلالت دارد بر اینکه هر مجتهدی مصیب نیست، که اگر هر مجتهدی مصیب باشد معنایی برای این تفسیر نمی‌باشد، ... (خطابی (۳۸۸هـ)، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۱۶۰؛ و نیز ر. ک: ابن بطال (۴۴۹هـ)، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ ابن رشد (۵۲۰هـ)، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۲...)

و به این ترتیب معذوریت مجتهد را مشروط بر جامعیت ابزار اجتهاد می‌کند.

۱- انطباق دادن روایت با آیات: آیه "وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ" (احزاب: ۵؛ بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دل‌هایتان عمد داشته است [مسئولید]). به دلیل عمومیت، فتوادهندگان و حکام و عاملان را دربردارد و بیانگر آن است که در گفتار و رفتار اگر خطا کنند و تعمدی نداشته باشند، گناهی بر آنها نیست و این روایت نیز بر آن دلالت دارد (ابن حزم، بی تا، ج ۸، ص ۱۳۷).

البته بعد از این دوره نیز، در این جهت تلاش‌هایی توسط ابن تیمیه (۷۲۸هـ) امام حنبلی و از مفتیان بزرگ مصر (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۴۴) صورت گرفت، بطوریکه وی در کتاب «جامع الرسائل» آیاتی را که بر عدم تساوی دلالت دارند، مانند: "قُلْ هَلْ يَسْتَوِي

الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ" (زمر: ۹؛ بگو: «آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟»). و همچنین آیاتی که بیمار و مسافر و... را در برخی احکام معذور می‌دانند، منشأ این حدیث معرفی می‌کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۲۴۲-۲۴۳)؛ و از این طریق معذوریت را نتیجه عدم توان بیشتر مجتهد می‌دانند.

۲- انطباق دادن روایت با عقل و سنت: در این دوره سعی شد قرار دادن اجر برای مجتهد مخطی توجیه و علت آن تبیین گردد، چنانکه ابوبکر جصاص (۳۷۰ هـ) امام حنفیه در بغداد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۶، ص ۳۴۰-۳۴۱) می‌گوید:

"وعدہ به آن [اجر]، تشویق و تحریضی است بر جدیت، و نهایت تلاش در اجتهاد و مبالغه در جستجوی مطلوب." (جصاص، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۳۳۲-۳۳۳).

ابن حزم (۴۵۶ هـ) از فقهای بزرگ ظاهری مذهب دمشق (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۱۸۴ و ۲۱۱)، علت ارتفاع اثم را عمدی نبودن آن معرفی می‌نماید که در سایر خطاها نیز چنین است (ابن حزم، بی تا، ج ۵، ص ۷۷)، و خطیب بغدادی (۴۶۳ هـ) بیان می‌کند:

"پیامبر (ص) بخاطر خطا برای مخطی اجری قرار نداده، بلکه بخاطر اجتهادش برای او اجری قرار داده است، و از خطایش گذشته است زیرا او آنرا قصد نکرده، و اما مصیب اجری بخاطر اجتهادش و اجری بخاطر رسیدنش [به حق] دارد." (خطیب، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۵).

۳- استفاده از روایت در اثبات مذهب تصویب: اگرچه اکثریت، این روایت را از ادله مخطئه می‌دانستند (ابوالحسین بصری (۴۳۶ هـ)، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۸۲ و ۳۹۴ (از شیوخ معتزله بغداد (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۷، ص ۵۸۷) و قائل به تصویب است. ر.ک: ابوالحسین بصری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۸۰)؛ ابویعلی (۴۵۸ هـ)، ۱۴۱۰، ج ۵، ص ۱۵۵۴؛ خطیب (۴۶۳ هـ)، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۱۱۸)، لکن مصوبه نیز سعی نمودند از آن به نفع خود استفاده کنند، چنانکه قاضی ابوالمعالی جوینی (۴۷۸ هـ) از ائمه بزرگ شافعی ملقب به امام الحرمین (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۸، ص ۴۶۸ و ۴۷۶).

وی این روایت را در زمره مهمترین ادله قائلان به تصویب می‌شمارد و چنین توجیه می‌کند که منظور خطای در تکلیف نیست، بلکه مخالفت با نصی است که به مجتهد

نرسیده اگرچه تمام تلاش خود را بکار گرفته است، و اگر اجر بر مخطی در تکلیف تعلق گیرد - چنانکه مخطئه بر این باورند- دلالت دارد بر انتفاء خطایی که در آن بین مصوبه و مخطئه نزاع است (یعنی خطای در اجتهاد)، "پس آنچه مخطئه گفته‌اند باطل است" (ابوالمعالی، ۱۴۰۸، ص ۴۵-۴۷).

همچنانکه امام غزالی (۵۰۵هـ) از ائمه شافعی (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۳۳۲-۳۳۳)، این روایت را جزء ادله مخطئه می‌آورد و می‌گوید:

"این قاطع است بر اینکه هر مجتهدی مصیب است، چون اجر دارد و گرنه مخطی، حکم کننده به غیر حکم خداوند متعال است، پس چگونه مستحق اجر می‌باشد؟! (غزالی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۰)

وی مراد از «خطا» در این روایت را خطا در مواردی می‌داند که خداوند وسعت داده، مانند خطای در قبله (همان).

۴- جدایی مفهوم اجتهاد از قیاس: در این دوره اگرچه در ابتدا «اجتهاد» و «قیاس» به یک معنا بود (خطیب، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۵)، لکن به تدریج از یکدیگر فاصله گرفتند (ابن حزم (۴۵۶هـ)، بی تا، ج ۷، ص ۱۱۴؛ ابویعلی (۴۵۸هـ)، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۱۲۹۵)، و «اجتهاد» را به «خسته کردن نفس و بذل کردن تمام توان در طلب حکم» (ابن حزم (۴۵۶هـ)، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۴؛ ابوالمعالی (۴۷۸هـ)، بی تا، ص ۳۱؛ سمعانی (۴۸۹هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۲) معنا نمودند؛ که این حکم بی شک در قرآن و سنت بطور منصوص موجود است (ابن حزم، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۴).

عام بودن این روایت نشان می‌دهد که چه بر آن حکم نص و اجماعی باشد و چه نباشد، در اجر برابرند (شیرازی (۴۷۶هـ)، ۱۴۰۳، ص ۴۹۹-۵۰۰). البته با توجه به سخن قاضی ابوالمعالی در اثبات مذهب تصویب با این روایت (مورد ۵)، تعلق عنوان «اجتهاد» برای آنچه که نصی بر آن موجود است، مورد پذیرش واقع نشد (سمعانی (۴۸۹هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۱۳)، بطوریکه ابوالمحسن سیف‌الدین آمدی (۶۳۱هـ) از اصولیان مشهور (زرکلی، ۲۰۰۲، ج ۴، ص ۳۳۲) دوره بعد، این معنا را رد می‌کند و می‌گوید: "آن در محل نزاع محقق نیست" (آمدی، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۶).

۵. سیر تلقی به قبول روایت معذوریت در شیعه

روایت "لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَاللْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ" علی‌رغم ضعف سندی براساس قواعد حدیثی شیعه، در دوره متأخر از سوی علما مورد قبول واقع گشته و صدور آن از رسول اکرم(ص) مسلم فرض شده است (ر.ک: حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷؛ انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰-۴۱ و ۵۷۵-۵۷۶؛ امامی کاشانی (حاج آقا حسین (ه) ۱۴۲۳)، بی تا، ص ۱۲۹).^۱

البته توجه اختلافهای موجود بین صحابه بوسیله روایت را، به دلیل مخالفت عمل ایشان با نص (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۷۲؛ طوسی، ۱۳۵۱، ج ۸، ص ۱۸۷-۱۸۸)، و توجه اختلاف حضرت داود و سلیمان(ع) در قضاوت به استناد آن، به دلیل سخن گفتن نبی براساس وحی (طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۲۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۹۲)،^۲ ودلالت آیه "وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ" (احزاب: ۵؛ بر شما گناهی نیست، ولی در آنچه دلهایتان عمد داشته است [مستولید]).

بر روایت، به دلیل سیاق آیه (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۲۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۷۶)، مورد قبول شیعه واقع نشد.

در ادامه سیری که منجر به قبول این روایت در شیعه گشت را، به تصویر می کشیم. لکن پیش از شروع بحث لازم به ذکر است، که شیعه با توجه به روایتهای رسیده از ائمه اطهار(ع) (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶، باب البدع والرأی والمقاییس)، از ابتدا میان اجتهاد و قیاس فرق قائل بوده،^۳ و تعبد به قیاس را نپذیرفته است (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۹۲).

۱. سایر اصولیان در پذیرش این روایت به سخن شیخ مرتضی انصاری استناد کرده اند، از جمله: (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۳).

۲. البته علامه طباطبایی این را رد نموده و می گویند: "مراد از عبارت «إِذْ يَخْطِئُ بِمَنْظَرِهِ وَمَشَاوَرِهِ» در حکم است، نه صدور حکم نافذ." (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴، ص ۳۱۱).

۳. سید مرتضی در «الذریعة» در باب «الکلام فی القیاس» فصلی را به تعریف قیاس و اجتهاد ورأی اختصاص می دهد، و «قیاس» را اثبات مثل حکم مقیس علیه برای مقیس می داند و شروطی بر آن ذکر می کند، و «اجتهاد» در لغت را بذل توان و قدرت همراه با مشقت در رسیدن به مراد معرفی می کند، که برخی فقها بین قیاس و اجتهاد تفاوت قائلند و می گویند در قیاس اصل معینی وجود دارد تا مقایسه با آن صورت گیرد، اما در اجتهاد اصل معینی که به آن اشاره شود نیست، مانند اجتهاد در طلب قبله (ر.ک: سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۶۶۹-۶۷۳).

اما نظر به نص بر اجتهاد در احکام شرعی غیر منصوص و تعبد بر آن (سید مرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۹۲-۷۹۳) و یکی بودن حق، مسلماً مجتهد مصیب را مأجور می‌دانسته و خطای مخطی در اجتهاد را -چنانکه اهل سنت نیز بر آن اتفاق داشتند (ر.ک: مزنی (۲۶۴هـ)، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۴۰۷ (به نقل از شافعی)؛ خطابی (۳۸۸هـ)، ۱۳۵۱، ج ۴، ص ۱۶۰؛ ابن بطال (۴۴۹هـ)، ۱۴۲۳، ج ۱۰، ص ۳۸۱؛ خطیب (۴۶۳هـ)، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۴۷۵؛ سرخسی (۴۸۳هـ)، ۱۴۱۴، ج ۱۶، ص ۷۰ (در توضیح سخن ابوحنیفه)؛ ابن رشد (۵۲۰هـ)، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۶۰-۲۶۲؛) - مستحق اجر ندانسته است.

اما آنچه از موضع فقهی اصولی اهل سنت، در رابطه با این روایت، ترسیم شد، نشان داد که در مجموع قائلند بر اینکه: در اجتهاد احتمال صواب و خطا وجود دارد، اما اگر مجتهد دارای جمیع شرایط اجتهاد باشد و نهایت تلاش خود را بکار بندد، در خطا نیز اجر می‌برد؛ البته بخاطر جهد و تلاشی که نموده، و در خطایش نیز معذور است و مانند سایر خطاهای غیر عمدی ایرادی بر او نمی‌باشد.

لذا می‌توان دریافت که بحث اصلی در شیعه در باب معذوریّت مجتهد مخطی است، که تنها پذیرش این مطلب به قبول روایت می‌انجامد، چرا که در این صورت روایت از لحاظ دلالت خالی از اشکال است و با عقاید و اصول شیعه سازگاری دارد. زیرا -چنانکه در آراء اهل سنت ذکر شد- اصل مطلبی که از این روایت دریافت شده و در آن اختلافی نیست، همین موضوع می‌باشد و در سایر موارد، مانند تعلق اجتهاد بر آنچه که منصوص است یا آنچه که نصی بر آن نیست، به دلیل وجود اختلاف، پذیرش هر یک از طرفین قضیه، آسیبی به قبول روایت وارد نمی‌سازد. بر این اساس در ادامه، از معذوریّت مجتهد مخطی به «نظریه معذوریّت» یاد خواهیم نمود.

ادوار «نظریه معذوریّت» در شیعه را می‌توان به ۵ دوره تقسیم نمود:

۵-۱. عصر حضور (قرن ۱-۴ هجری)

در این دوره که از بعثت حبیب خدا (ص) تا غیبت کبری (۳۲۹هـ) ادامه داشت، شیعه به دلیل دسترسی به پیشوایان، خود را متمکن می‌دید و نیازی به اجتهاد به معنای وسیع آن

احساس نمی کرد، در نتیجه بطور گسترده به اجتهاد نپرداخت (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۴۸)، در حالی که اهل سنت از زمان رحلت پیامبر(ص)، یعنی آغاز دوره صحابه تا حدود غیبت کبری، سه دوره از ادوار تاریخ فقه خود را پشت سر گذارده‌اند.

اوج این دوره در زمان صادقین(ع)، که مقارن با ظهور ائمه مذاهب اربعه اهل سنت است، می‌باشد و با توجه به شیوع این روایت در جامعه اسلامی، انتظار می‌رود که در آن باره از ائمه سؤالی شده، یا مطلبی صادر شده باشد؛ لکن جز اشاره‌هایی مانند:

- امام صادق(ع) فرمود: رسول خدا(ص) فرمودند: "برای هر [امر] حقی حقیقتی وجود دارد و بر هر [امر] درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق کتاب خداست اخذ کنید و آنچه مخالف کتاب خداست ترک نمائید." (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۶۹).^۱

- ابوبصیر گفت: به امام صادق(ع) عرض کردم: مطالبی برای ما پیش می‌آید که آنها را در کتاب خدا در نمی‌یابیم و حدیثی هم نداریم، آیا در آنها نظر دهیم؟ فرمود: "نه، زیرا اگر درست رفتی پاداش ندادی و اگر خطا کنی بر خدای عزوجل دروغ بسته‌ای." (همان، ص ۵۶).^۲

چیزی که صراحتاً بر این مسأله پرداخته باشد، بدست نرسیده است؛ که روایت اول بر یکی بودن حق دلالت دارد، و روایت دوم -چنانکه از بابتی که کلینی روایت را در آن قرار داده، فهمیده می‌شود و شارحان نیز گفته‌اند (ر.ک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۳۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۹۵)- نظر به اجتهاد معمول در آن دوره یعنی قیاس دارد، زیرا اجتهاد فی نفسه مورد تأیید و تعلق اجر بر عبادت مسلم است، لذا در اینجا نظر دادن در امور، چیزی غیر از اجتهاد به معنای حقیقی آن است، بطوریکه عبارت «لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَكَلَّا سُنَّةً» در سؤال ابوبصیر بر آن دلالت دارد، زیرا تلاشی در بدست آوردن حکم صورت نگرفته و به معلومات قبلی اکتفا شده است.

۱. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ، عَنِ النَّوْفَلِيِّ، عَنِ السَّكُونِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ:....

۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنِ الْوَشَّاءِ، عَنْ مُتَنَّى الْحَنَاطِ، عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ:....

۲-۵. تکوین نظریه معذوریت (قرن ۴-۷ هجری)

در اوایل این دوره، برای اولین بار کتب فقهی-فتوایی بصورت نسبتاً نظری، ولی بطور ابتدایی تألیف شد (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۱۲۹)، و به تدریج این شیوه نگارش شایع گشت و تکامل یافت، بطوریکه آثار سیدمرتضی و شیخ طوسی گویای آن است.

نخستین نصی که در این زمینه بدست رسیده، از فقیه اهل حدیث ابن بابویه، معروف به شیخ صدوق (۳۸۱هـ)، رئیس محدثان شیعه می باشد (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۱، ص ۲۸۷-۲۸۸)، که در «باب القضاء والأحكام» از کتاب «المقنع» می گوید:

"ویدان کسی که برای قضاوت می نشیند، اگر در حکم به حق نائل گردد سزااست که تسلیم شود، و اگر خطا کند راه بهشت را به خطا رفته است." (صدوق، ۱۴۱۵، ص ۳۹۵-۳۹۶) وی در این عبارت، با نفی رفتن به بهشت برای مخطی در قضاوت - که از اقسام اجتهاد محسوب می شود- تلویحاً خطا کار را گناهکار معرفی می نماید.

پس از او، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، معروف به شیخ مفید (۴۱۳هـ)، از بزرگان علما و فقها و رئیس متکلمان شیعه در بغداد (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۸، ص ۲۱۳-۲۱۷)، به صراحت در این باره نظر داده، و بر دیدگاه عدم معذوریت مخطی تأکید نموده و نوشته است: حق یکی است که بر آن دلیلی موجود است، و هر کس با آن مخالفت کند مخطی و فاسق است، و معذور نیست (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۲۶) (به نقل از شیخ مفید).

اما علی بن الحسین، ملقب به سیدمرتضی و علم الهدی (۴۳۶هـ)، که از بزرگان فقههای امامیه در بغداد و از شاگردان شیخ مفید می باشد (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۰۰-۴۰۴)، و کتاب «الذریعه» او اولین کتاب کامل در اصول فقه شیعه است، به ظاهر در این باب مختلف سخن گفته است.

وی در کتاب «الذریعه»، در باب «الکلام فی القیاس»، اکثر اهل قیاس را قائل به مصیب بودن مجتهدان یا معذوریت در خطای ناشی از اجتهاد و قیاس می داند، و اینچنین بر انتفاء این عقیده در شیعه اشاره می کند؛ بطوریکه می گوید: "أَكْثَرُهُمْ يَقُولُ إِنَّهُ مُصِيبٌ، وَمَنْ خَطَأَهُ يَقُولُ إِنَّهُ مَعْدُورٌ." (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۳۳)، و معتقد است که اگر تمام کوشش بکار رود، دستیابی به حق صورت می گیرد (همان، ج ۲، ص ۷۵۴).

همچنین در رساله «جوابات المسائل الطبریة» در پاسخ سؤالی در باب اختلاف در فروع و اصول دین، تصریح دارد به اینکه از نظر وی فروع دین مانند اصولش است و می-گوید:

"شکی نیست کسی که در فروع اختلاف کرده، مکلف به رسیدن به آن و ادراک حق بوده، و آشکارا با ادله‌ای که بر آن دلالت داشته و رساننده به آن بوده مخالفت نموده، لذا گناهکار و مستحق عقاب می‌باشد." (سیدمرتضی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۵۴).

شیخ طوسی نیز -چنانکه خواهد آمد- از وی عقیده بر گناهکار بودن مخطی را نقل می‌کند. لکن وی در باب «الکلام فی الاجتهاد» کتاب «الذریعة» ظاهراً از این سخن خود برگشته، و قائل شده به اینکه در اصول دین چون مبتنی بر علم هستند، حق یکی است زیرا جایز نیست که مثلاً خداوند متعال جسم و غیرجسم باشد، اما در فروع شرع چون عملی است، مانند قبله و آنچه که آماره‌ها در آن متمایز نیستند و تشخص ندارند و طریقتش غلبه ظن است، هر مکلفی به آنچه که اجتهادش به آن منجر شده عمل می‌کند و تعبد به آن عقلاً و شرعاً جایز است و هر مجتهدی در آنچه که بر این مجرا جاری است، مصیب می‌باشد؛ پس در این باب صواب آن است که بین اصول دین و فروع شرع تفاوت قائل شد (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۹۲-۷۹۴).

وی در حقیقت بر این باور است که اجتهاد در اصول و فروعی که مبتنی بر علم است، اگر به خطا انجامد، مخطی در آن گناهکار است. اما در فروع عملی (احکام شرعی) که نصی بر آن نیست، اگرچه حق یکی است ولی مخطی در آن خطا کار نیست، مانند اجتهاد در قبله، که به دلیل صدور نص بر آن صحیح است (سیدمرتضی، ۱۳۴۸، ج ۲، ص ۷۸۷)؛ پس اختلاف در مسائل اجتهادی موجب تفسیق نمی‌شود، چراکه تفسیق در هر خطا و معصیتی واجب نیست (همان، ج ۲، ص ۷۶۶-۷۶۷).

بلکه مصالح شرعی به جهت تعلق به اختیار، مختلف‌اند و مدخلی بر ایجاب در آنها نیست، بنابراین جایز است که شیئی در شرع مصلحت باشد و مثل آن مفسده (همان، ج ۲، ص ۷۰۴)، بطوریکه شیء واحد می‌تواند برای زید حرام و برای عمرو حلال

باشد، و در زمانی برای فردی حلال و در وقتی دیگر حرام باشد، و بر وجهی حلال و بر وجه دیگر حرام باشد (همان، ج ۲، ص ۷۹۴).

لذا وی در اینجا، مراد خود را از سخنان پیشین وضوح بخشیده و نظریه معذورت را در احکام عملی پذیرفته است. اما این باور سید، ظاهراً در میان علمای هم‌دوره و شاگردان وی، چون ابوالفتح کراچکی و شیخ طوسی مقبول نیفتاد.

قاضی ابوالفتح کراچکی (۴۴۹هـ) از فقهای بزرگ محدث و متکلم شیعی (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۷، ص ۳۵۷-۳۵۸)، در کتاب «التعجب» خود، بابتی را به «من أغلاطهم فی الأحکام، و بدعهم فی شریعة الإسلام» اختصاص داده و می‌گوید: «ادعا می‌کنند که حاکم در خطایش اجر دارد» (کراچکی، ۱۴۲۱، ص ۱۵۰)، و سپس این روایت را، که برای اولین بار بعنوان روایت در کتب شیعی مطرح می‌شود، بعنوان ادعایی که اهل سنت بر پیامبر بسته‌اند، ذکر می‌کند.

شیخ الطائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۴۶۰هـ)، برجسته‌ترین شاگرد شیخ مفید و سید مرتضی، که بعد از سید زعامت مذهب جعفری را برعهده گرفت (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۲۵۷-۲۶۲)، نیز در کتاب «العدة» در فصل سوم از باب «الکلام فی الاجتهاد» به این موضوع می‌پردازد که گروهی بر این عقیده‌اند که در زمان حضور پیامبر (ص) هم اجتهاد وجود داشته، و به خبری که در آن پیامبر (ص) به عمرو بن عاص و عقبه بن عامر امر کرده‌اند که با وجود آن حضرت به قضاوت پردازند، استدلال می‌کنند که به آن دو فرمود: «إِنْ أَصَبْتُمْ فَلَكُمْ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَإِنْ أَخْطَأْتُمْ فَلَكُمْ حَسَنَةٌ»، و می‌گوید:

«این خبر ضعیف و از اخبار آحاد است که در چنین مسأله‌ای به آن اعتماد نمی‌شود، زیرا طریق آن علم است.» (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۷۳۵)

همچنین در فصل اول از این باب، عقیده شیعه در این رابطه را همان مذهب جمیع شیوخ متکلم متقدم و متأخر - از جمله سید مرتضی و شیخ مفید - ذکر کرده که عبارت است از اینکه: «حق یکی است و بر آن دلیلی موجود است، و هر کس با آن مخالفت کند مخطی

و فاسق می‌باشد" (همان، ج ۲، ص ۷۲۵-۷۲۶). سپس در ادامه تصریح دارد به اینکه منشأ این مسأله قائل شدن به قیاس و عمل به خبر واحد است،^۱ و اگر این ثابت شود حق با شیعه است. پس از شیخ طوسی تا زمان ابن ادریس حلی (۵۹۸هـ)، یعنی حدود یک قرن، اصول فقه گرفتار رکود می‌گردد؛ در طول این مدت علما در استنباط و اجتهاد، سخت تحت تأثیر شیخ بوده‌اند (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۳ و ۳۲۹-۳۳۱).

اما در باب این روایت تا محقق حلی (۶۷۶هـ) نظر جدیدی ارائه نشد، بطوریکه علی بن موسی، معروف به سید ابن طاووس (۶۶۴هـ) از فقهای بزرگ شیعه در این دوره (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۴، ص ۱۱۶-۱۱۷) در کتاب «الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف» عقیده به تصویب و تخطئه را از جمله طرائف مذاهب چهارگانه، ذکر می‌کند و پس از طرح روایت عمرو بن عاص می‌گوید:

"پس باب اباحه خطا را گشودند و بسوی نقض شریعت رفتند" (سید ابن طاووس، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۹۲).

لکن اندکی پس از او جعفر بن حسن حلی، ملقب به محقق حلی (۶۷۶هـ) که مرجعیت فقهی زمان خود را برعهده داشت (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۲۹-۳۰)، با پذیرش نظریه معذوریت نخستین گام را در مسیر تکامل این نظریه برمی‌دارد.

۳-۵. تکامل نظریه معذوریت (قرن ۷-۱۱ هجری)

در فضایی که «اجتهاد» به معنای بذل تمام توان برای رسیدن به مطلوب، در محیط شیعی و سنی مستقر شده^۲ و توجه‌های اهل سنت از این روایت بر این پایه استوار گشته بود، محقق حلی برای نخستین بار بدون اشاره‌ای به روایت و سخنان سیدمرتضی - نظریه معذوریت را می‌پذیرد.

۱. لازم به ذکر است که وی مقارن تحریر کتاب «العدة»، قائل به صحت عمل به خبر واحد بوده است (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۲۶).

۲. شیعه از ابتدا بر این عقیده بوده، لکن اهل سنت اجتهاد به این معنا را از قرن ۵ به بعد پذیرفتند. ر.ک: ابن حزم (۴۵۶هـ)، بی تا، ج ۷، ص ۱۴۴؛ ابوالعالی (۴۷۸هـ)، بی تا، ص ۳۱؛ سمعانی (۴۸۹هـ)، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۰۲؛ غزالی (۵۰۵هـ)، ۱۴۱۳، ص ۳۴۲؛ آمدی (۶۳۱هـ)، بی تا، ج ۴، ص ۱۶۲ و....

وی بر این عقیده است که بر مجتهد واجب است تمام توان خود را در اجتهاد بکار ببرد، پس اگر خطا کرد گناهکار محسوب نمی‌شود، و برای اثبات آن به وجوهی استدلال می‌کند:

۱) بکار بردن تمام توان، معذورت ایجاد می‌کند و اثم محقق نمی‌گردد.
 ۲) فرقه محقه در احکام شرعی اختلاف شدید دارند، تا جایی که فردی به چیزی فتوا می‌دهد و سپس به حکمی غیر از آن رجوع می‌کند، پس اگر گناه مرتفع نباشد فسق بر عموم ایشان تعلق می‌گیرد و اثم شامل حالشان می‌گردد، زیرا کسی که تمام توانش را بکار می‌گیرد و موفق نمی‌شود، معذور نیست و اثم بر او نیز محقق است.

۳) احکام شرعی که در آنها اجتهاد صورت می‌گیرد، تابع مصالح می‌باشد، پس جایز است که به نسبت مجتهدان مختلف باشد، مانند استقبال قبله. (محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۱)

به این ترتیب نظریه معذورت در بین شیعه رسمیت یافت؛ و پس از آن علما به کوشش در تکمیل و تقویت آن پرداختند.

حسن بن یوسف حلی، معروف به علامه حلی (۷۲۶هـ)، که از بزرگان فقه و اصول شیعه، و از شاگردان محقق حلی است و اکثر علمای این دوره، شاگرد وی بوده‌اند (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۱۷۱)، در «مبادئ الوصول» بحثی را تحت عنوان «فی تصویب المجتهد» می‌آورد و بر گناهکار نبودن مجتهد مخطی چنین استدلال می‌کند که: حکم یک مسأله یا روشن است و معارض ندارد، و یا اگر معارض داشته باشد، راجح از طریق اجماع معین می‌باشد، ولی در غیر این دو حالت، وظیفه یا احتیاط و توقف است و یا مجتهد در رجحان هر یک از دو آماره مخیر است (علامه حلی، ۱۴۰۴، ص ۲۴۴-۲۴۵)؛ و به این طریق علت ارتفاع اثم را، عدم وجود راجح قطعی معرفی می‌نماید.

پس از او شهید ثانی (۹۶۶هـ) در جهت تکمیل این نظریه، مسائل عقلی را ماعم از شرعی و غیر شرعی (اصول دین) - کلاً از نظریه معذورت خارج می‌سازد و می‌گوید: "کسی که در آن به خطا افتاد بر اساس اجماع خطا کار و گناهکار است." (شهید ثانی، بی‌تا،

ص ۳۲۱)، و سپس بیان می‌کند که از نظر وی مخطئی در حکمی که دلیلی ظنی بر آن موجود است، معذور می‌باشد (شهیدثانی، بی‌تا، ص ۳۲۲)؛ اما علت معذور بودن را، علاوه بر عدم وجود راجح معین، «بکارگیری تمام توان» می‌داند (شهیدثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۷۴). بر این اساس پسر وی، ملقب به صاحب معالم (۱۰۱۱ هـ) در کتاب خود آورده:

"جمهور مسلمانان اتفاق دارند بر اینکه در مسائل عقلی که تکلیف بر آنها واقع می‌گردد، مصیب یکی از مجتهدان مختلف است، و دیگران خطاکار و گناهکارند، زیرا خداوند متعال در آنها مکلف به علم نموده و بر آنها دلیلی نصب فرموده است. ... اما احکام شرعی اگر بر آنها دلیل قاطعی باشد در آنها نیز مصیب یکی است و مخطئی غیر معذور، و اگر از مواردی بود که به نظر و اجتهاد نیاز داشت، پس بر مجتهد واجب است که در آنها تمام توانش را بکار ببرد، و در این هنگام قطعاً بر او گناهی نیست، جز خلافی که به آن ارزش می‌دهد." (حسن بن زین الدین، بی‌تا، ص ۲۴۱-۲۴۲)

و اگرچه ظاهر کلام او نمایانگر گناهکار بودن مخطئی است چرا که به امری خلاف حکم الهی ارزش بخشیده، لکن در ادامه تصریح دارد به اینکه قولی که حکم خدا را معین و مخطئی را معذور می‌داند به صواب نزدیکتر است (همان، ص ۲۴۲). وی از این طریق، بر عدم معذورت در مسائل شرعی عقلی، ادعای اجماع نموده است.

البته لازم به ذکر است که این نظریه در این دوره نیز مخالفانی داشته، بطوریکه علی بن یونس عاملی (۸۷۷ هـ) از متکلمان شیعه در این عصر (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۶، ص ۸۹)، در کتاب «الصراط المستقیم» بابی را به تخطئه ائمه چهارگانه اهل سنت اختصاص داده و در انتها می‌گوید: "خطا در شریعت را مباح کردند" (عاملی، ۱۳۸۴، ج ۳، ص ۲۳۶)، و سپس روایت مورد بحث را که در صحیحین از پیامبر (ص) نقل شده، بیان می‌کند.

۴-۵. اخباریه و تردید در نظریه معذورت (قرن ۱۱-۱۳ هجری)

در قرن یازدهم دانشمندانی از شیعه به استناد اینکه مؤسس علم اصول، اهل سنت‌اند و اگر برای استنباط مسائل فقهی از ادله، نیازی به استفاده از قواعد اصولی باشد، لازم می‌آید اصحاب امامان فقیه نباشند چرا که آنان برای بدست آوردن احکام از روایت‌های صادر

شده، از قواعد اصولی استفاده نمی‌کردند؛ وبالاخره با این استدلال که استفاده از قواعد علم اصول در استنباط احکام سبب می‌شود احادیث، اهمیت لازم خود را از دست بدهد، معتقد گشتند که منبع استنباط فقه شیعه منحصرأ کتاب و سنت است، نه آنچه مجتهدان می‌گویند. از مهمترین پیشوایان این گروه محمدامین استرآبادی (۱۰۳۶هـ) است (گرجی، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷).

وی که از محققان و محدثان شیعه بود که مسلک اخباری را در بین علمای شیعه رواج داد و در برابر اصولیان به شدت موضع گرفت، کتاب معروف خود، به نام «الفوائد المدنیة» را در رد ایشان و تقویت مبانی مسلک اخباری تألیف کرد (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۵۶). او این کتاب را با ذکر اقوال برخی اصولیان شیعه و سنی در باب اجتهاد آغاز می‌کند و سپس می‌گوید:

"از کلام اهل ذکر (ع) استفاده می‌شود که خداوند متعال برای هر واقعه‌ای که امت تا روز قیامت بدان احتیاج دارند، حکم معینی دارد که دلیلی قطعی بر آن موجود است، و مردم مأمورند آنرا از حافظان دین، که همان اهل ذکر (ع) هستند، طلب کنند و مخطی در حکم یافتوا گناهکار است." (استرآبادی، ۱۴۲۴، ص ۷۵)

وی در حاشیه‌ای که بر بخش اصول از کتاب «کافی» دارد، به روایتی که نتیجه مذکور، مأخوذ از آنها می‌باشد، اشاره می‌نماید (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۳۰، ص ۹۸)؛ و با این سخنان نه تنها نظریه معذورت را رد کرده و بنای آن را سست می‌سازد، بلکه پایه اجتهاد را نیز برای مدتی کوتاه لرزان می‌نماید.

عبدالله بن محمد تونی، ملقب به فاضل تونی (۱۰۷۱هـ) نیز که از فقیهان و اصولیان این دوره بوده و کتاب «الوافیة فی أصول الفقه» را در مباحث اصول می‌نویسد (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۱، ص ۳۳۶)، با توجه به فضایی که در آن رشد نموده، خطا را بر ذمه علما می‌داند (فاضل تونی، بی‌تا، ص ۳۱۷) و براساس روایتی از امام صادق (ع) (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۶) در مبحث ۱-۵ به آن اشاره شد))، با آنکه مجتهد را از سهو و خطا بری نمی‌داند (فاضل تونی، بی‌تا، ص ۲۹۱ و ۲۹۹)، لکن مجتهد مخطی را غیر معذور معرفی می‌کند (همان، ص ۳۱۵).

تردید می‌گردد که از سوی اخباریان، بر پایه برخی روایتهای، در قبول نظریه معذوریت وارد شد، چندان نپایید و فقها و محدثان اخباری مسلک، خود به قبول نظریه معذوریت و این روایت رو آوردند؛ بطوریکه محمدمحسن فیض کاشانی، مشهور به فیض (۱۰۹۱هـ) که در علوم مختلف عقلی و شرعی سرآمد عصر خود بود (آقابزرگ تهرانی، بی تا، ج ۸، ص ۴۹۱-۴۹۲)، در کتاب «الأصول الأصلية» هفتمین اصل را به این موضوع اختصاص می‌دهد و می‌گوید:

"کسی که بر اساس ظن و اجتهاد بدون سماع از [ائمه اطهار] (ع) ولو با واسطه فتوا دهد، اگر مصیب باشد اجری نمی‌برد و اگر مخطئ باشد و زر آن [خطا] و وزر کسی که به آن فتوا عمل می‌کند تا روز قیامت بر [گردن] اوست." (فیض کاشانی، ۱۳۴۹، ص ۱۰۹) و پس از استناد به پاره‌ای روایتهای، می‌گوید:

"حدیثی که عامه روایت کرده‌اند که: "مَنْ اجْتَهَدَ فَأَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَمَنْ اجْتَهَدَ فَأَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ وَاحِدٌ"، اگر صحیح باشد، بر اجتهاد در امور عملی یعنی متعلق‌های احکام حمل می‌شود. - فروع عملی که خداوند متعال در اصول اخذ شده از اهل بیت (ع) قرار داده است... - پس اگر مراد متأخران اصحاب ما از اجتهاد آنچه گفتیم باشد، حکمشان به عدم اثم مجتهد در خطایش، حق است و گرنه این اخبار بر ایشان حجت است." (همان، ص ۱۱۵) و به این ترتیب راه را برای پذیرش این نظریه هموار می‌سازد. در نتیجه محمداقرا مجلسی، معروف به علامه مجلسی (۱۱۱۱هـ) از بزرگان علما و فقها و محدثان و متکلمان شیعه، که منصب شیخ الاسلامی داشت (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۱)، و جزء اخباریان اعتدال‌گرا به حساب می‌آید، و صاحب آثار ارزشمند علمی چون «بحار الأنوار» است، بخشی از این کتاب را، تحت عنوان «فائده مهمه شافیه وافیة فی دفع شبه الفرقة الطاغیة الغاویة»، به بحث اجتهاد اختصاص داده است و در ضمن بیان ادله قائلان به اجتهاد نبی و رد آنها، اینکه

۱. از جمله روایت حضرت امیر(ع) که در مبحث ۱-۴ و روایت ابوبصیر که در مبحث ۱-۵ بیان شد و روایتی از امام صادق(ع) که فرمود: "الْحُكْمُ حُكْمَانِ، حُكْمُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَحُكْمُ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ، فَمَنْ أَخْطَأَ حُكْمَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حُكْمَ بَحْكُمْ أَهْلِ الْجَاهِلِيَّةِ وَمَنْ حُكْمَ بَدْرِهِمَيْنِ بَعِيرٍ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَقَدْ كَفَرَ بِاللَّهِ تَعَالَى." (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۴-۵)، و....

مصیب در طاعت خدا دو اجر و مخطئ یک اجر دارد را از امور مسلم می گیرد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۴، ص ۳۸۰-۳۸۱).

سرانجام شیخ یوسف بحرانی (۱۱۸۶هـ) فقیه و محدث بزرگ امامی در این دوره، براساس روایتی در «من لایحضره الفقیه» (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۹، ح ۱۳۲)،^۱ گناه و مؤاخذه در خطا و نسیان را منتفی می داند (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۱۴۰)، و معذورت جاهل و مضطر و مالا یطاق^۲ را تأیید می کند (ر.ک: همان، ج ۳، ص ۱۴۶-۱۴۷)؛ که با توجه به آنچه علمای دوره پیش در تکمیل نظریه معذورت گفتند، این سخن وی بر قبول نظریه دلالت دارد.

۵-۵. عصر حاضر (قرن ۱۳-۱۵ هجری)

رکود و ایستایی نسبی که علم فقه و اصول بر اثر عقاید اخباریان به آن مبتلا شد، سرانجام در اواخر قرن دوازدهم، توسط مجاهدت‌های علمی و حید بهبهانی شکسته شد و تحول عظیمی در علم اصول بوجود آمد (گر جی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱-۲۴۲). فقهای این عصر همگی نظریه معذورت را پذیرفتند، و با گذاشتن یا برداشتن برخی قیود در راستای تکمیل نظریه معذورت کوشیدند.

محمدباقر بن محمد اکمل، معروف به وحید بهبهانی (۱۲۰۵هـ) سرسلسله فقهایی است که با طرح مباحث دقیق اصولی در برابر اخباریان مقاومت کرد و از نو باب تفکر و اندیشه را برای علمای شیعه گشود (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۵، ص ۲۲۰). وی در کتاب «الرسائل الفقهیه» بر این مطلب تصریح دارد که اگر مجتهد با وجود دارا بودن جمیع شرایط اجتهاد و بکارگیری تمام توان خطا کند، معذور است؛ زیرا این خطا از اموری است که تحت اختیار وی نبوده است (وحید بهبهانی، ۱۴۱۹، ص ۱۷).

۱. وَقَالَ النَّبِيُّ (ص): "وَضِعَ عَنْ أُمَّتِي تِسْعَةَ أَشْيَاءَ السَّهْوُ وَالْخَطَأُ وَالنَّسْيَانُ وَمَا أُكْرِهُوا عَلَيْهِ وَمَا لَا يَعْلَمُونَ وَمَا لَا يُطِيقُونَ وَالطَّيْرَةُ وَالْحَسَدُ وَالتَّفَكُّرُ فِي الْوَسْوَسَةِ فِي الْخَلْقِ مَا لَمْ يُنْطِقِ الْإِنْسَانُ بِشَفَقَةٍ".

۲. آنچه انجامش در تاب و توان شخص نیست.

لذا «بکارگیری تمام توان» که از شرایط معذوریت مخطی در اجتهاد است، را مشروط به داشتن شرایط اجتهاد می‌سازد، و بر علل معذوریت، تعمدی نبودن خطا را می‌افزاید. پس از او، علامه شیخ محمدحسین حائری اصفهانی، معروف به صاحب فصول (۱۲۶۰هـ) فقیه و اصولی معروف در نیمه دوم قرن سیزدهم (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۹۰-۳۹۱)، عدم معذوریت اختلاف کنندگان در مسائل عقلی را که صاحب معالم به امور شرعی عقلی مختص کرده بود، از این قید آزاد ساخته، و قائل به اجماع در عدم معذوریت اختلاف کنندگان در امور عقلی شرعی و غیر شرعی (اصول دین) می‌شود (حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۶)؛ اما در حدود یک قرن بعد، آقا ضیاءالدین عراقی، معروف به علامه عراقی (۱۳۶۱هـ) که از شاگردان برجسته آخوندخراسانی است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۹۵۶-۹۵۷)، امور واقعی مانند ملازمه بین دو شیء، مصلحت و مفسده ذاتی، و حسن و قبح ذاتی و مانند آنرا از جمله مسائل عقلی بشمار می‌آورد که معذوریت در آنها معنا ندارد، لکن تصریح دارد بر اینکه تخطئه در امور عقلی استکشافی معنا می‌یابد، نه در امور عقلی وجدانی مانند تحسین و تقیح عقلی و مانند آن (عراقی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۲۸-۲۲۹).

صاحب فصول سپس در میان دلایل مخطئه از قول پیامبر(ص) روایت "لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ" را نقل می‌کند و می‌گوید: "فَإِنَّ هَذِهِ الرَّوَايَةَ قَدْ تَلَقَّيْتَهَا الْأُمَّةُ بِالْقَبُولِ" (حائری، ۱۳۶۳، ص ۴۰۷).

سپس شیخ مرتضی انصاری (۱۲۸۱هـ) که از افراد مؤثر در تحول علم اصول و شیوه استدلال در مسائل فقهی است (آقابزرگ تهرانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۸۷-۴۹۰)، در کتاب «فرائد الأصول» می‌آورد:

"اخبار وارده شهادت می‌دهند بر اینکه: هر کس سنت حسنه‌ای را بنا کند همانند کسی که به آن سنت عمل نماید اجر می‌برد، و هر کس سنت سیئه‌ای را بنا کند وزری همانند کسی که به آن عمل نماید، دارد... و مشهور است که: "أَنَّ لِلْمُصِيبِ أَجْرَيْنِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرًا وَاحِدًا" و اخبار اینچنین در باب ثواب و عقاب به حد تواتر رسیده است." (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۰-۴۱)

وی از این روایت بعنوان عبارتی مشهور یاد می‌نماید و قائل به تواتر معنوی آن می‌گردد؛ اما مراد وی از وزر، باتوجه به آنچه ذیل بحث «فی غیر المتمکن من العلم» بیان می‌کند، دریافت می‌شود:

"اجماع بر این است که مخطئ گناهکار، مجتهدی است که به زعم خود تلاشش را کرده، پس منافاتی ندارد که غافل و هوشیاری که از بذل تلاش عاجز است، معذور و غیر گناهکار باشد." (همان، ج ۱، ص ۵۷۶).

پس از او، اکثر اصولیان معاصر بحث مستقلی را به تخطئه و تصویب اختصاص داده‌اند و به ذکر اقوالی مشابه پرداخته‌اند (ر.ک: آخوندخراسانی (۱۳۲۹هـ)، بی تا، ص ۴۶۸-۴۶۹؛ نائینی (۱۳۵۵هـ)، ج ۱، ص ۱۴۰۴، ص ۲۵۳؛ خوئی (۱۴۱۳هـ)، ۱۴۱۰، ص ۳۶-۴۳؛ امامی کاشانی (حاج آقاسین (۱۴۲۳هـ))، بی تا، ص ۱۲۹-۱۳۰؛ ...).

به این ترتیب شیعه، بعد از گذشت ۱۴ قرن معذورت مجتهد مخطئ در احکام شرعی را در صورت مشخص نبودن أماره راجح، و دارابودن شرایط اجتهاد، و بکارگیری تمام توان می‌پذیرد.

نتیجه گیری

مستند روایی قاعده معذورت مجتهد، روایت‌های برخی صحابه از پیامبر است که از نظر سندی، با معیارهای اهل سنت، صحیح می‌باشد. آنچه علمای مخطئه اهل سنت در طول ادوار فقهی از این روایت دریافته‌اند، به اجمال عبارت است از اینکه: مجتهدی که در اجتهادش به رغم کوشش بایسته دچار خطا شده، معذور است.

شیعه اگرچه از ابتدا در زمره مخطئه بوده و باور نداشته که همه مجتهدان در اجتهادشان اصابه به واقع نموده‌اند، لکن در مورد مجتهدان خطا کار گاه به معذورت و گاه به عدم معذورت قائل بوده است، اما از قرن ۷ به این سو، با پذیرش رسمی این معذورت توسط محقق حلی - بدون اشاره به روایت - فقها و اصولیان در تکمیل و تقویت قاعده معذورت کوشیدند. در قرن ۱۱ به سبب غلبه اخباری‌گری، در سیر پذیرش این نظریه

وقفه‌ای موقت ایجاد شد، تا اینکه در قرن ۱۳ افزون بر پذیرش اصل معذوریت، روایت آن نیز - بخاطر هماهنگی اصول مأخوذ از این روایت با اصول شیعه- تلقی به قبول شد، بلکه شیعه قائل به تواتر آن نیز گردید.

منابع

- قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم، (بی تا)، **کفایة الأصول**، تحقیق: مؤسسه آل بیت (ع)، قم: مؤسسه - آل بیت (ع).
- آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (بی تا)، **طبقات اعلام الشيعة**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- آمدی، علی بن ابی علی، (بی تا)، **الإحكام فی أصول الأحكام**، تحقیق: عبدالرزاق عقیفی، دمشق: المکتب الإسلامی.
- ابن الشهید الثانی، حسن بن زین الدین، (بی تا)، **معالم الدین وملاذ المجتهدین**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۵ق)، **المقنع**، تحقیق: گروه تحقیق مؤسسه امام هادی (ع)، قم: مؤسسه الإمام الهادی (ع).
- _____، (۱۴۱۳ق)، **من لا یحضره الفقیه**، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بطلال، علی بن خلف، (۱۴۲۳ق)، **شرح صحیح البخاری**، تحقیق: ابوتیمیم یاسر بن ابراهیم، ریاض: مکتبه الرشد.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، (۱۴۲۲ق)، **جامع الوسائل**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: دار العطاء.
- _____، (۱۴۰۶ق)، **منهاج السنة النبویة فی نقض کلام الشیعة القدیریة**، تحقیق: محمد رشاد سالم، ریاض: جامعه الإمام محمد بن سعود الإسلامیة.
- ابن حجر عسقلانی، أحمد بن علی، (۱۳۷۹ق)، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، تحقیق: محب الدین الخطیب، بیروت: دار المعرفه.

- ابن حزم أندلسی، علی بن أحمد، (بی تا)، **الإحكام في أصول الأحكام**، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: دارالآفاق الجدیده.
- ابن رشد، محمد بن أحمد، (۱۴۰۸ق)، **المقدمات الممهدات**، بیروت: دارالغرب الإسلامی.
- ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، (۱۴۰۶ق)، **معرفة أنواع علوم الحديث (معروف به: مقدمة ابن الصلاح)**، تحقیق: نورالدین عتر، سوریه- بیروت: دارالفکر.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، (۱۴۱۴ق)، **جامع بیان العلم وفضله**، تحقیق: أبو الأشبال زهیری، عربستان: دار ابن الجوزی.
- ابن عربی، محمد بن عبدالله، (بی تا)، **احکام القرآن**، بی جا: بی نا.
- ابن ماجه، محمد بن یزید، (بی تا)، **سنن ابن ماجه**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاءالکتب العربیه.
- أبو المعالی، عبدالملک بن عبدالله، (۱۴۰۸ق)، **الإجتهد**، تحقیق: عبدالحمید أبوزنید، دمشق- بیروت: دارالقلم-دارةالعلومالثقافیه.
- _____، (بی تا)، **الورقات**، تحقیق: عبداللطیف محمدالعبد، بی جا: بی نا.
- أبو داود سجستانی، سلیمان بن أشعث، (بی تا)، **سنن أبي داود**، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصریه.
- أبو نعیم، أحمد بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، **الإمامة والرد على الرافضة**، تحقیق: علی بن محمد فقیهی، مدینه: مكتبة العلوم والحکم.
- أبو یعلی، محمد بن حسین، (۱۴۱۰ق)، **العدة في أصول الفقه**، تحقیق: أحمد بن علی مبارکی، بی جا: بی نا.
- أحمد بن حنبل، أبو عبدالله، (۱۴۰۳ق)، **فضائل الصحابة**، تحقیق: محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- _____، (۱۴۲۱ق)، **مسند**، تحقیق: شعیب أرنؤوط- عادل مرشد، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- استرآبادی، محمد امین، (۱۴۳۰ق)، **الحاشية على أصول الكافي**، تحقیق: خلیل قزوینی- علی فاضلی، قم: دارالحديث.

- _____، (۱۴۲۴ق)، **الفوائد المدنیة**، تحقیق: شیخ رحمتی آراکی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- اسفراینی، شاهپور بن طاهر، (۱۳۷۵ش)، **تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم**، تحقیق: نجیب مایل هروی-علی اکبر الهی خراسانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- امامی کاشانی، حسین بن حسام الدین، (بی تا)، **أصول الإمامیه فی الأصول الفقهی**، اصفهان: مطبعة الربانی.
- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۹ق)، **فوائد الأصول**، تحقیق: گروه تحقیق تراث الشیخ الأعظم، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد، (بی تا)، **الدرر النجفیة من الملتقات الیوسفیة**، بیروت: دار المصطفی (ص) لاحیاء التراث.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، (۱۴۲۲ق)، **الجامع المسند الصحیح**، تحقیق: محمد زهیر بن ناصر الناصر، بیروت: دار طوق النجاة.
- بروجردی، سید علی اصغر، (۱۴۱۰ق)، **طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال**، تحقیق: سید مهدی رجائی، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.
- بصری، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، **المعتمد فی أصول الفقه**، تحقیق: خلیل المیس، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- بغوی، حسین بن مسعود، (۱۴۲۰ق)، **معالم التنزیل فی تفسیر القرآن**، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بوصیری، أحمد بن أبی بکر، (۱۴۲۰ق)، **إتحاف الخیرة المهره بزوائد المسانید العشره**، تحقیق: أبو تمیم یاسر بن إبراهیم، ریاض: دار الوطن.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، **أنوار التنزیل وأسرار التأویل**، تحقیق: محمد عبدالرحمن مرعشلی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- بیهقی، أحمد بن حسین، (۱۴۲۳ق)، **شعب الإیمان**، تحقیق: عبدالعلی عبدالحمید حامد، هند: الدار السلفیه.
- ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، **سنن الترمذی**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، مصر: مکتبه و مطبعة مصطفى البابی الحلبي.
- جصاص، أحمد بن علی، (۱۴۱۴ق)، **الفصول فی الأصول**، کویت: وزارة الأوقاف الكويتیه.

- حائری اصفهانی، محمدحسین، (۱۳۶۳ش)، **الفصول الغرویه فی أصول الفقهیه**، قم: دار
إحياء العلوم الإسلامیه.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف، (۱۴۰۴ق)، **مبادئ الوصول إلى علم الأصول**، تحقیق:
عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: مکتب الأعلام الإسلامی.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن، (۱۴۰۳ق)، **معارج الأصول**، تحقیق: محمدحسین رضوی، قم:
مؤسسه آل بیت (ع).
- خطابی، حمد بن محمد (۱۳۵۱ق)، **معالم السنن: شرح سنن أبی داود**، حلب:
المطبعة العلمیه.
- خطیب بغدادی، أحمد بن علی، (۱۴۲۱ق)، **الفقیه والمنفقہ**، تحقیق: عادل بن یوسف الغرازی،
عربستان: دار ابن الجوزی.
- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۰ق)، **الإجتہاد والتقلید من التنقیح فی شرح العروة
الوثقی**، تقریر: علی غروی تبریزی، قم: دارالهادی.
- _____، (۱۴۱۳ق)، **معجم رجال الحدیث وتفصیل طبقات الرواة**، بی جا:
بی نا.
- ذہبی، شمس الدین محمد بن أحمد، (۱۴۰۵ق)، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: شیخ شعیب
أرناؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله.
- زرکلی، خیرالدین بن محمود، (۲۰۰۲م)، **الأعلام**، بیروت: دارالعلم للملایین.
- سرخسی، محمد بن أحمد، (۱۴۱۴ق)، **المبسوط**، بیروت: دارالمعرفه.
- سمعانی، منصور بن محمد، (۱۴۱۸ق)، **قواطع الأدلة فی الأصول**، تحقیق: محمد حسن
اسماعیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- سید ابن طاووس، علی بن موسی، (۱۴۰۰ق)، **الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف**،
تحقیق: علی عاشور، قم: خیام.
- سیدرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، **نهج البلاغه**، تحقیق: فیض الإسلام، قم: هجرت.
- سیدمرتضی، علی بن حسین، (۱۳۴۸ش)، **الذریعه إلى أصول الشریعه**، تحقیق: ابوالقاسم
گرچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____، (۱۴۰۵ق)، **رسائل الشریف المرتضی**، تحقیق: سید مهدی
رجائی، قم: دارالقرآن الکریم.

- سیوطی، جلال‌الدین، (بی تا)، **تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی**، تحقیق: أبوقتیبه، ریاض: دارطیبه.
- شافعی، محمد بن إدريس، (۱۴۱۰ق)، **الأمر**، بیروت: دارالمعرفه.
- _____، (۱۴۲۳ق)، **جماع العلم**، بی جا: دارالأثار.
- _____، (۱۳۵۸ق)، **الرساله**، تحقیق: أحمد شاکر، مصر: مکتبه الحلبي.
- _____، (۱۴۰۰ق)، **المسند**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، (بی تا)، **تمهید القواعد**، تحقیق: مرکزالتحقیق الاسلامی المشهد المقدسه، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- _____، (۱۴۱۳ق)، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، تحقیق: مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- شیرازی، أبواسحاق إبراهيم بن علی، (۱۴۰۳ق)، **التبصره فی أصول الفقه**، تحقیق: محمد حسن هیتو، دمشق: دارالفکر.
- _____، (۱۹۷۰م)، **طبقات الفقهاء**، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دارالرائد العربی.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲ش)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، **التبیین فی تفسیر القرآن**، تحقیق: احمد قصیر عاملی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- _____، (۱۴۱۷ق)، **العدده فی الأصول الفقه**، تحقیق: محمدرضا أنصاری، قم: نشر ستاره.
- _____، (۱۳۵۱ش)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، تحقیق: محمدباقر بهودی، تهران: المکتبه المرتضویه.
- عاملی، علی بن یونس، (۱۳۸۴ق)، **الصراط المستقیم**، تحقیق: محمدباقر بهودی، تهران: المکتبه المرتضویه.

- عراقی، ضیاءالدین، (بی تا)، **نهایة الأفكار**، تقریر: محمد تقی بروجردی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- غزالی، أبو حامد محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق)، **المستصفی**، تحقیق: محمد عبدالسلام عبدالشافی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- فاضل تونی، عبدالله بن محمد، (بی تا)، **الوافیه فی أصول الفقه**، تحقیق: سید محمد حسین رضوی، قم: مؤسسه مجمع الفکر الاسلامی.
- فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۳۴۹ش)، **الأصول الأصلیه**، تحقیق: میر جلال الدین حسینی، تهران: سازمان چاپ دانشگاه.
- کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۲۱ق)، **التعجب من أغلاط العامة فی مسألة الإمامة**، قم: دارالغدیر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، تحقیق: علی اکبر غفاری محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۸۲ش)، **تاریخ فقه و فقهاء**، تهران: انتشارات سمت.
- مازندرانی، محمد صالح بن احمد، (۱۳۸۲ق)، **شرح الکافی: الأصول والروضه**، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران: المکتبه الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- _____، (۱۴۰۴ق)، **مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مدیرشانه چی، کاظم، (۱۳۸۵ش)، **درایة الحدیث**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مزنی، أبو ابراهیم إسماعیل بن یحیی، (۱۴۱۰ق)، **مختصر المنزلی**، بیروت: دارالمعرفه.
- مسلم، أبو الحسن، (بی تا)، **المسند الصحیح**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- معمر بن راشد، أبو عروه، (۱۴۰۳ق)، **الجامع**، تحقیق: حبیب الرحمن أعظمی، پاکستان: المجلس العلمی.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۱۱ق)، **القواعد الفقهیه**، قم: مدرسه الإمام امیرالمؤمنین (ع).
- نائینی، محمد حسین، (۱۴۰۴ق)، **فوائد الأصول**، تقریر: محمد علی کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- نسائی، أحمد بن شعيب، (۱۴۰۶ق)، **المجتبى من السنن: السنن الصغرى**، تحقيق: عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية.
- نووى، يحيى بن شرف، (۱۴۰۵ق)، **التقريب والتيسير لمعرفة سنن البشير النذير فى أصول الحديث**، تحقيق: محمد عثمان الخشت، بيروت: دارالكتاب العربى.
- وحيد بهبهانى، محمد باقر، (۱۴۱۹ق)، **الرسائل الفقهية**، تحقيق: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانى، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحيد البهبهانى.

Archive of SID